

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آیه ۲۰۱ سوره بقره)

ترجمه: پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً
به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستنی برای آن نیست. و خداوند
شنوای دانا است.

عزت یا ذلت؛ انتخاب با شماست!

دوراهی همیشگی تاریخ که یک بار در کربلا به شهادت امام حسین (ع) ختم شد و یک بار هم به سقوط پهلوی و تشکیل جمهوری اسلامی



در شماره های قبلی «شهر انتظار» به موضوعات مهمی از جمله نقش نوجوانان در تاریخ شیعه، نماز امام و... پرداختیم. اما این بار می خواهیم بررسی کنیم چه موضوعی کار اسلام را این طور پیچیده کرد که خیلی از بزرگان جامعه برای کشتن نوه پیامبر (ص) هم پیمان شدند.

حسین بن علی بن ابیطالب (ع) در شعبان سال ۴ هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. روزها از پس هم گذشتند تا این که پس از شهادت برادر عزیزشان، به امامت می رسند. با روی کار آمدن یزید، امام با یک دوراهی مواجه می شوند. پذیرش خلافت یزید یا مواجهه با حکومت شام.

در میان سخنان حماسی امام حسین (ع) شعاری نمادین و افتخارآمیز هست که نشانه آزادی و آزادمنشی ایشان و دین سرافراز جد اوست. آن شعار، عبارت غرورآفرین «هیهات من الذله» است.

امام در حدیثی می فرماید: «به خدا سوگند، هرگز مانند یک انسان ذلیل بیعت نمی کنم و نیز مانند بردگان فرار نمی کنم.»

با این شرایط، مرگ را سعادت می بینم و زندگی با فرومایگان، خواری است و روح من روحی نیست که با ستمگر سازش کند.

امام به برادرش، محمد حنفیه می نویسد: «برادرم، به خدا سوگند، اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاهی برای من نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.»

رهبر انقلاب می فرمایند: «ماجرای عاشورا درس است؛ درس اقدام و نهراسیدن از خطرات و وارد شدن در میدان های بزرگ.» (۱۳۸۴/۱۱/۱۸)

پس شد آن چه شد و قرن ها شیعیان در

صداقت و همراهی نمی شود داشت.» (۱۳۹۸/۱۱) اگر آن روز در حکومت اسلامی مردم آگاهی مناسب می داشتند و سرگرم و بازیچه پول و مادیات و دنیا نمی بودند، پشت امامشان را خالی نمی کردند و سرنوشت طور دیگری رقم می خورد. امروز هم، چنان چه مردم، محکم پشت ولایت فقیه بایستند، پرچم جمهوری اسلامی ایران بر قله های دنیا به اهتزاز در خواهد آمد.

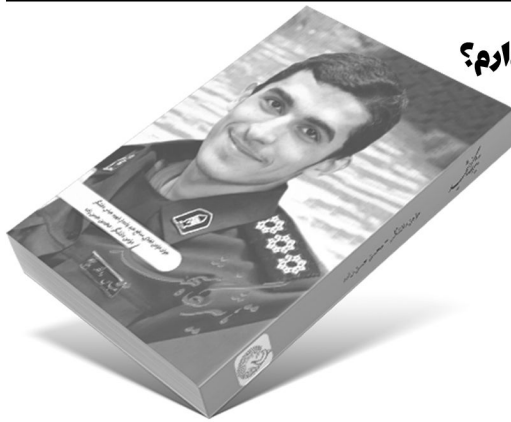
در آیه ۱۳ سوره احقاف می خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

کسانی که گفتند: «صاحب اختیارمان خداست»، و پای حرفشان ایستادند و مقاومت کردند، نه ترسی بر آنها غلبه می کند و نه غصه می خورند!

حق و باطل می بینیم که خیلی ها دیپلماسی لبخند را بر می گزینند و با «کلید» خیالی خود مشت های قدرت جمهوری اسلامی را برای مستکبران باز می کنند.

رهبر انقلاب در جایی می فرمایند: «آمریکایی ها نوکر و توسری خور می خواهند! مثل چه کسی؟ مثل محمدرضا پهلوی که بر این کشور پرنعمت پربرکت و ثروتمند و حساسی که از لحاظ موقعیت جغرافیایی بسیار حساس است، حکومت کنند، آمریکایی ها این را می خواهند. اگر نشد می شوند دشمن.» (۱۳۹۶/۸/۱۱)

یا در جایی دیگر ایشان تذکر می دهند که: «نمی توان از غربی ها انتظار کمک داشت؛ انتظار توطئه، خیانت، خنجر از پشت زدن می توان داشت؛ اما انتظار کمک،



بگو چه شد که من این قدر دوست دارم؟

روایت دلدادگی جوانان به عباس دانشگر در جدیدترین کتابی که در مورد ایشان منتشر شده است.

در این قسمت از نشریه نگاهی داریم بر کتاب هایی که برای این شهید مدافع حرم، عباس دانشگر نوشته شده است. این پسر دهه هفتادی مگر چه کار کرده که این طور جوانان از گوشه گوشه ایران مجذوب او و نگاهش می شوند؟ پشت این لبخند شیرین چه ماجراهایی نهفته است؟ هرکس با دیدن چهره اش ترغیب می شود تا با شخصیت وی بیشتر آشنا بشود.

اما به لطف پدر فرهنگی اش، تاکنون سه کتاب در مورد عباس منتشر شده و البته باید منتظر آثار جدید هم باشیم.

اولین کتابی که به همت پدر شهید و توسط انتشارات سوره مهر منتشر شد، «لبخندی به رنگ شهادت» نام دارد. این کتاب در ۲۷ فصل به زندگی و خاطرات شهید مدافع حرم، عباس دانشگر از کودکی پرداخته است و در انتهای کتاب در بخش تصاویر، شاهد عکس هایی از مقاطع مختلف زندگی ایشان هستیم.

کتاب دوم به دو ویژگی طلایی عباس دانشگر می پردازد که باعث شد وی به این مقام برسد. به نظر شما این دو ویژگی کدام اند؟ با مطالعه «آخرین نماز در حلب»، به پاسخ این پرسش می رسید. این کتاب توسط انتشارات شهید کاظمی به چاپ رسیده است.

این شماره از نشریه تقدیم

شهید محمدرضا شحنه

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۳/۰۲

محل شهادت: خرمشهر

محل دفن: امام زاده یحیی (ع)



در دهم بهمن ماه ۱۳۶۱ پسری در سمنان به دنیا آمد به نام محمد رضا. از کودکی امام زمان (عج) عنایت خاصی به ایشان داشتند. برای مثال مادرش تعریف می کند وقتی شش ساله بود، موقع نماز صبح بیدار شده بود. به محض این که سلام نماز را دادم، گفت: «مامان! دیشب خواب سه تا آقا رو دیدم. یکی شون روی سرم دست کشید و گفت: «شما سرباز امام زمان می شی. یعنی می شه؟»

گفتم: «مطمئن خواب دیدی؟ شاید بیدار بودی.»

محمدرضا گفت: «خواب دیدم مامان! یعنی می شه؟»

گفتم: «انشاءالله که می شه، ولی تو باید خیلی پسر خوبی باشی تا بتونی سرباز امام زمان بشی.»

محمدرضا گفت: «باید چکار کنم پسر خوبی بشم؟ اگه خیلی نماز بخونم پسر خوبی می شم؟»

مادر در حالی که ذهنش مشغول بود، لبخندی زد و کودک را در آغوش گرفت و بوسید.

همچنین ایشان در آخرین دلنویسته خود به پدر و مادرش چنین دلداری می دهد: پدر گرامی و مادر عزیزم! خوشحال باشید که من در راه خدا شهید شدم و با مرگ طبیعی و یا در بستر و با ذلت و خواری نمردم.

سر انجام ایشان در سال ۱۳۶۱ و در عملیات بیت المقدس با اصابت ترکش به وصال محبوب رسید.

علی میرگو



مسابقه

سوال) با توجه به مطلب تیتراژ، راه پیروزی مردم چیست؟

جهت شرکت در مسابقه و دریافت جایزه حداکثر تا پنجم شهریور، پاسخ و نام خود را به شماره «۰۹۳۸۰۳۴۳۹۱۲» پیامک کنید.

در این قسمت از نشریه یادی می کنیم از دوست خوبمون زنده یاد «حسین عرب» که از ابتدای راه اندازی این نشریه همراه ما بود و مدت ها به عنوان سردبیر نشریه فعالیت می کرد. بسیجی خوب پایگاه محمد رسول الله (ص) که تیرماه ۱۴۰۰ در حادثه تصادف خودرو جان به جان آفرین تسلیم کرد. بقای عمر خانواده و نزدیکان ایشان باشد. جهت شادی روح این عزیز دعا بفرمایید.

